

هر ذره‌ای از آن به نقطه‌ای پرتاب می‌شود و این طوفان گویا کنایه از شیطان است که در کمین نشسته!.

مسلمانی کسی که از آسمان سقوط می‌کند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد، با سرعت و شتابی که هر لحظه فزونی می‌گیرد به سوی نیستی پیش می‌رود و سرانجام محو و نابود می‌گردد.

آری کسی که پایگاه آسمان توحید را از دست داد دیگر نمی‌تواند زمام سرنوشت خود را به دست گیرد، و هر چه در این مسیر جلوتر می‌رود شتابش در سقوط فزونی می‌یابد و سرانجام تمام سرمایه‌های انسانی خود را از دست خواهد داد.

راستی تشبیهی گویاتر و زنده‌تر از این تشبیه برای شرک پیدا نمی‌شود. این نکته نیز قابل توجه است که امروز ثابت شده که انسان در حال سقوط آزاده‌ی چگونه وزنی ندارد، و لذا برای تمرین حالت بی‌وزنی برای مسافران فضائی از سقوط آزاد استفاده می‌کنند، حالت اضطراب فوق‌العاده‌ای که انسان در لحظات سقوط پیدا می‌کند به علت همین مسأله بی‌وزنی است.

آری کسی که از ایمان به سوی شرک روی می‌آورد و تکیه گاه مستقر و ثابت خود را از دست می‌دهد گرفتار چنین حالت بی‌وزنی در درون روح و جان خود می‌شود، و به دنبال آن اضطراب فوق‌العاده‌ای بر وجود او حاکم می‌گردد.

آیه بعد بار دیگر یک جمع بندی روی مسائل حج و تعظیم شعائر الهی کرده می‌گوید: «مطلب چنین است که گفته شد» (ذلک).

«و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد و به نشانه‌های آئین خدا و پرچم‌های اطاعت او، احترام بگذارد این از تقوای دلها است» (و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب).

«شعائر» جمع «شعره» به معنی علامت و نشانه است، بنابراین «شعائر

الله» به معنی «نشانه‌های پروردگار» است که شامل سر فصلهای آئین الهی و برنامه‌های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آئین چشمگیر است و از جمله مناسک حج می‌باشد که انسان را به یاد خدا می‌اندازد. گرچه بدون شک «مناسک حج» از جمله شعائری است که در این آیه مقصود بوده است، مخصوصاً مسأله قربانی که در آیه ۳۶ همین سوره صریحاً جزء شعائر محسوب گردیده جزء آن است ولی روشن است که با این حال عمومیت مفهوم آیه نسبت به تمام شعائر اسلامی به قوت خود باقی است و هیچگونه دلیلی بر تخصیص آن به خصوص قربانی یا همه مناسک حج وجود ندارد، بخصوص اینکه قرآن در مورد قربانی حج با ذکر کلمه «من» که برای «تبعیض» است این حقیقت را گوشزد کرده که قربانی یکی از آن شعائر است، همانگونه که در مورد «صفا و مروه» نیز در آیه ۱۵۸ سوره بقره می‌خوانیم که «أنهم از شعائر الهی است» (ان الصفا و المروة من شعائر الله). کوتاه سخن اینکه تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می‌اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلهاست.

این نکته نیز قابل توجه است که منظور از «بزرگداشت» - آنچنان که بعضی از مفسران ظاهر بین گفته‌اند - بزرگی جسمانی قربانی و مانند آن نیست، بلکه حقیقت تعظیم آن است که مقام و موقعیت این شعائر را در افکار و اذهان و ظاهر و باطن بالا ببرند و آنچه در خور احترام و عظمت آنها است به جای آورند.

ارتباط این عمل با تقوای دلها نیز روشن است، زیرا علاوه بر اینکه تعظیم جزء عناوین قصیدیه است، بسیار می‌شود که افراد متظاهر یا منافق تظاهر به تعظیم شعائر می‌کنند، ولی چون از تقوای قلب آنها سرچشمه نمی‌گیرد بی‌ارزش است تعظیم و بزرگداشت حقیقی از آن کسانی است که تقوای دل دارند. و می‌دانیم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۹۸

تقوا و روح پرهیزگاری و احساس مسئولیت در برابر فرمانهای الهی چیزی است که کانون آن قلب و روح آدمی است، و از آنجا است که به جسم سرایت می‌کند، لذا می‌توان گفت که احترام و بزرگداشت شعائر الهی از نشانه‌های تقوای دل

است.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که اشاره به سینه مبارک خود کرد و فرمود التقوی هاهنا: «حقیقت تقوا اینجا است»! (تفسیر قرطبی جلد ۷ صفحه ۴۴۴۸).

از بعضی از روایات چنین استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان عقیده داشتند هنگامی که شتری یا یکی دیگر از چهار پایان به عنوان قربانی تعیین می‌شد و از راههای دور و نزدیک آن را با خود به سوی احرامگاه، و از آنجا به سوی سرزمین مکه می‌آوردند، نباید بر آن مرکب سوار شد، و نباید شیر آن را بدوشند و از آن استفاده کنند، و به کلی آن را از خود جدا می‌پنداشتند، قرآن این تفکر خرافی رانفی کرده، می‌گوید: «از برای شما در این حیوانات قربانی منافع و سودهایی است تا زمان معین (یعنی تا روز ذبح آنها) فرا رسد» (لکم فیها منافع الی اجل مسمی).

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در طریق مکه از کنار مردی عبور کرد که با نهایت زحمت گام برمی‌داشت در حالی که شتری همراه داشت و کسی بر آن سوار نبود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ارکبها: «سوار بر آن شو»!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۹۹

عرض کرد یا رسول الله آنها هدی! «ای پیامبر خدا این قربانی است»! فرمود: ارکبها و یلک! «وای بر تو می‌گویم سوار شو»! در روایات متعددی که از طرق اهل بیت رسیده نیز روی همین مطلب تأکید شده است از جمله «ابو بصیر» از «امام صادق» (علیه السلام) نقل می‌کند که در تفسیر آیه فوق فرمود: ان احتاج الی ظهرها رکبها، من غیر ان یعنف علیها و ان کان لها لبن حلبها حلابا لا ینهکها: «اگر نیاز به سواری دارد بر آن سوار شود، ولی آن حیوان را به زحمت نیفکند، و اگر شیر دارد شیرش را بدوشد، اما برای دوشیدن شیر آن را در فشار قرار ندهد». در واقع دستور فوق دستوری است معتدل و حد وسط در میان دو کار افراطی و خارج از رویه، از یکسو بعضی احترام حیوانات قربانی را اصلا نگاه نمی‌داشتند و گاه قبل از محل آنها را ذبح کرده و از گوشتشان استفاده می‌نمودند که در آیه ۲ سوره مائده از آن نهی شده (لا تحلوا شعائر الله و لا الشهر الحرام و لا

الهدی و لا القلائد).

و از سوی دیگر بعضی آنچنان راه افراط را پیش می‌گرفتند که به مجرد اینکه نام قربانی بر حیوان گذارده می‌شد نه از شیر آن استفاده می‌کردند و نه بر آن سوار می‌شدند، هر چند از راه دور به سوی مکه می‌آمدند که در آیه مورد بحث این معنی مجاز شمرده شده است.

تنها ایرادی که ممکن است بر تفسیر فوق گرفته شود این است که در آیات گذشته سخن از حیوانات قربانی در میان نبود، چگونه ضمیر به آن باز می‌گردد؟

اما با توجه به اینکه حیوانات قربانی مسلمان یکی از مصداقهای شعائر الله است که در آیه قبل به آن اشاره شده و بعداً نیز خواهد آمد پاسخ این ایراد روشن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۰

می‌شود.

به هر حال در پایان آیه در مورد سرانجام کار قربانی چنین می‌گوید: «سپس محل آن خانه کعبه، آن خانه قدیمی و گرمی است» (ثم محلها الی البيت العتیق).

و به این ترتیب مادام که حیوانات مخصوص قربانی به محل قربانگاه نرسیده‌اند می‌توان از آنها بهره‌گرفت و پس از وصول به قربانگاه باید وظیفه قربانی کردن را درباره آنها انجام داد.

البته طبق آنچه فقها بر اساس مدارک اسلامی گفته‌اند، اگر قربانی مربوط به حج باشد در سرزمین «منی» باید ذبح شود، و اگر برای «عمره مفرده» باشد در سرزمین «مکه»، و از آنجا که آیات مورد بحث از مراسم حج سخن می‌گویند باید «بيت العتیق» (خانه کعبه) در اینجا به معنی وسیع کلمه باشد تا اطراف مکه (منی) را نیز شامل گردد (دقت کنید).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۱

آیه ۳۴ - ۳۵

آیه و ترجمه

و لکل امة جعلنا منسكا لیزکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام  
فالهمکماله وحد فله اءسلموا و بشر المخبثین ۳۴

الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و الصابرين على ما اصابهم و المقيمي الصلوة  
ومما رزقناهم ينفقون ۳۵

ترجمه :

۳۴ - برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر  
چهارپایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است در  
برابر فرمان او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را.  
۳۵ - همانها که وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف  
پروردگاری می‌گردد و آنها که در برابر مصائبی که به آنان می‌رسد شکیبا و  
استوارند و آنها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق  
می‌کنند.

تفسیر:

### مخبتان را بشارت ده

در ارتباط با آیات گذشته و از جمله دستور قربانی ممکن است این سؤال پیش  
آید که این چگونه عبادتی است که در اسلام تشریع شده که برای خدا و برای  
جلب رضای او حیوانات را قربانی کنند مگر خداوند نیاز به قربانی دارد؟ و آیا  
این کار در ادیان دیگر نیز بوده است یا مخصوص مشرکان بوده؟  
قرآن برای روشن ساختن این مطلب در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید:

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۲

این منحصر به شما نیست که مراسم ذبح و قربانی برای خدا دارید «ما برای  
هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر چهارپایانی که به آنها روزی  
داده‌ایم ببرند» (و لكل امة جعلنا منسكا ليدذكروا اسم الله على ما رزقهم من  
بهيمة الانعام).

«راغب» در مفردات می‌گوید: «نسک» به معنی «عبادت» و

«ناسک» به معنی «عابد» است، و مناسک حج یعنی مواقفی که این

عبادت در آنجا انجام می‌شود، یا به معنی خود این اعمال است.

ولی طبق گفته «طبرسی» در «مجمع البیان» و «ابوالفتوح

رازی» در «روح الجنان» منسک (بر وزن منصب) طبق احتمالی به معنی

خصوص قربانی کردن از میان عبادات است.

بنابراین منسک هر چند مفهوم عامی دارد که عبادات دیگر مخصوصا

مراسم حج را شامل می‌شود ولی در آیه مورد بحث به قرینه «لیدکروا اسم الله...» (تانام خدا را بر آن ببرند) به معنی خصوص قربانی است. به هر حال مسأله «قربانی» همیشه سؤال انگیز بوده است، البته این سؤالات بیشتر به خاطر مسائل خرافی پیش می‌آمد که با این عبادت آمیخته شده، مانند قربانی کردن مشرکان برای بتها با برنامه‌های خاصی که داشتند، ولی ذبح حیوان به نام خدا و برای جلب رضای او که سمبلی برای آمادگی انسان برای فداکاری و قربانی شدن در راه او است، سپس استفاده کردن از گوشت آن برای اطعام فقراء و مانند آن امری است منطقی و کاملاً قابل درک. ولذا در پایان آیه می‌فرماید: «خدای شما معبود واحدی است» (و برنامه او هم برنامه واحدی است) (فالهکم اله واحد). اکنون که چنین است در برابر فرمان او تسلیم شوید (فله اسلموا).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۳

«و بشارت ده متواضعان در برابر فرمانهای پروردگار را» (و بشر المخبّتين). سپس در آیه بعد صفات «مخبّتين» (تواضع کنندگان) را در چهار قسمت که دو قسمت جنبه معنوی و روانی دارد و دو قسمت جنبه جسمانی توضیح می‌دهد: نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد» (الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم). نه اینکه از غضب او بی‌جهت بترسند، و نه اینکه در رحمت او شک و تردید داشته باشند، بلکه این ترس به خاطر مسؤولیتهائی است که بر دوش داشتند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده‌اند، این ترس به خاطر درک مقام با عظمت خدا است که انسان در مقابل عظمت خائف می‌گردد. دیگر اینکه «آنها در برابر حوادث دردناکی که در زندگیشان رخ می‌دهد صبر و شکیبائی پیش می‌گیرند» (و الصابرين علی ما اصابهم). عظمت حادثه هر قدر زیاد و ناراحتی آن هر قدر سنگین باشد در برابر آن زانومنی زنند، خونسردی خود را از دست نمی‌دهند، از میدان فرار نمی‌کنند، مأیوس نمی‌شوند، لب به کفران نمی‌گشایند و خلاصه ایستادگی می‌کنند و پیش می‌روند و پیروز می‌شوند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۴

سوم و چهارم اینکه آنها نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (و المقیمى الصلوة و مما رزقناهم ینفقون). از یکسو ارتباطشان با خالق جهان محکم است و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا مستحکم. و از این توضیح به خوبی روشن می‌شود که مسأله اخبات و تسلیم و تواضع که از صفات ویژه مؤمنان است تنها جنبه درونی ندارد بلکه باید آثار آن در همه اعمال ظاهر و آشکار شود.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۵

و البیدن جعلنناها لکم من شعائر الله لکم فیها خیر فاذکروا اسم الله علیها صواف فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها و اءطعموا القانع و المعتر کذلک سخرناها لکم لعلکم تشکرون ۳۶

لن ینال الله لحومها و لا دماؤها و لکن یناله التقوی منکم کذلک سخرها لکم لتکبروا الله علی ما هدئکم و بشر المحسنین ۳۷  
ان الله یدفع عن الذین ءامنوا ان الله لا یحب کل خوان کفور ۳۸  
ترجمه :

۳۶ - و شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم در آنها برای شما خیر و برکت است، نام خدا را (هنگام قربانی کردن آنها) در حالی که به صفا ایستاده‌اند ببرید، هنگامی که پهلویشان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۶

بخورید و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنید، اینگونه ما آنها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را بجا آورید.

۳۷ - هرگز نه گوشتها و نه خونهای آنها به خدا نمی‌رسد، آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزگاری شماست!، اینگونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر هدایتتان بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را.

۳۸ - خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، خداوند هیچ خیانتکار کفران کننده‌ای را دوست ندارد.

تفسیر:

### قربانی برای چیست؟

باز در آیات مورد بحث سخن از مراسم حج و شعائر الهی و مسأله قربانی است، نخست می‌گوید: «شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم (والبدن جعلناها لكم من شعائر الله)».

آنها از یکسو به شما تعلق دارند، و از سوی دیگر از شعائر و نشانه‌های خداوند در این عبادت بزرگ هستند، چرا که قربانی حج یکی از مظاهر روشن این عبادت است که به فلسفه آن سابقا اشاره کرده‌ایم.

«بدن» (بر وزن قدس) جمع بدنة (بر وزن عجله) به معنی شتر بزرگ و چاق و گوشت دار است، و از آنجا که چنین حیوانی برای مراسم قربانی و اطعام فقرا و نیازمندان مناسبتر است مخصوصا روی آن تکیه شده، و گرنه می‌دانیم چاق بودن حیوان قربانی از شرائط الزامی نیست. همین مقدار کافی است که لاغر نبوده باشد.

سپس اضافه می‌کند «برای شما در چنین حیواناتی خیر و برکت است» (لکم فیها خیر).

از یکسو از گوشت آنها استفاده می‌کنید و دیگران را اطعام می‌نمائید و از سوی دیگر به خاطر این ایثار و گذشت و عبادت پروردگار از نتایج معنوی آن

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۷

بهره‌مند خواهید شد و به پیشگاه او تقرب می‌جوئید.

سپس کیفیت قربانی کردن را در یک جمله کوتاه چنین بیان می‌کند: «نام خدا را به هنگام قربانی کردن آنها در حالی که به صف ایستاده‌اند ببرید» (فاذکروا اسم الله علیها صواف).

بدون شک ذکر نام خدا به هنگام ذبح حیوانات یا نحر کردن شتر کیفیت خاصی ندارد و هرگونه نام خدا را ببرند کافی است چنانکه ظاهر آیه همان است ولی در بعضی از روایات ذکر مخصوصی در اینجا ذکر شده که در واقع بیان فرد کامل است، مفسران از ابن عباس آن را نقل کرده‌اند: الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، اللهم منک و لک.

اما در روایتی از امام صادق (علیه السلام) جمله‌های رساتری نقل شده است فرمود: «هنگامی که قربانی را خریدی آن را رو به قبله کن و به هنگام



ذبح یا نحر بگو: وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما  
انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا  
شریک له وبذلک امرت و انا من المسلمین، اللهم منك و لك بسم الله و بالله و  
الله اکبر، اللهم تقبل منی.

واژه «صواف» جمع «صافه» به معنی «صف کشیده» است و به  
طوری که در روایات وارد شده منظور این است که دو دست شتر قربانی را از  
میچ تا زانو درحالی که ایستاده باشد با هم ببندند تا به هنگام نحر زیاد تکان به  
خود ندهد و فرار نکند.

طبیعی است هنگامی که مقداری خون از تن او می رود دستهایش سست

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۸

می شود و به روی زمین می خوابد، و لذا در ذیل آیه می فرماید: هنگامی که  
پهلوی آن آرام گرفت (کنایه از جان دادن است) از آن بخورید و فقیر قانع  
و وسائل معترض را نیز اطعام کنید (فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها و اطعموا  
القانع و المعتر).

فرق میان «قانع» و «معتر» این است که قانع به کسی می گویند که  
اگر چیزی به او بدهند قناعت می کند و راضی و خشنود می شود و اعتراض و  
ایراد و خشمی ندارد اما معتر کسی است که به سراغ تو می آید و سؤال و تقاضا  
می کند و ای بسا به آنچه می دهی راضی نشود و اعتراض کند.

«قانع» از ماده «قناعت» و «معتر» از ماده «عر» (بر وزن  
«شر») و بروزن «حر» در اصل به معنی بیماری جرب است که عارض  
بر پوست بدن انسان می شود. سپس به سؤال کننده ای که به سراغ انسان می آید  
و تقاضای کمک می کند (و ای بسا زبان به اعتراض می گشاید) «معتر»  
گفته شده است. مقدم داشتن «قانع» بر «معتر» نشانه این است که آن  
دسته از محرومانی که عقیف النفس و خویشان دارند باید بیشتر مورد توجه  
قرار گیرند.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «کلوا منها» (از آن بخورید) ظاهر  
در این است که واجب است «حجاج» چیزی از قربانی خود را نیز بخورند، و  
شاید این برای رعایت مساوات میان آنها و مستمندان است.  
و بالاخره آیه را چنین پایان می دهد: «اینگونه ما آنها را مسخر شما ساختیم

تاشکر خدا را بجا آورید» (کذلک سخرناها لکم لعلکم تشکرون).  
و راستی این عجیب است حیوانی با آن بزرگی و قدرت و زور آنچنان تسلیم  
است که اجازه می‌دهد کودکی پاهای او را محکم ببندد، و او را نحر کند  
(طریقه نحر کردن این است که کاردی در گودی گردن او فرو می‌برند  
خونریزی شروع می‌شود و حیوان به زودی جان می‌دهد).  
گاهی خداوند برای نشان دادن اهمیت این تسخیر، فرمان اطاعت و تسلیم

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل